

برنامه ریزی و سیاست زبانی در ایران، ترجمه و نوشته: ناصر نوری¹

کاپلان و بالدف برنامه ریزی زبانی را بدین شکل تعریف می کنند: "...یک سری افکار، قوانین و مقررات (سیاست زبانی) که قوانین، باورها و فعالیتهای موجود را به قصد نیل به یک تحول (یا توقف تحول) برنامه ریزی شده در استفاده از زبان در جامعه تغییر می دهد. به عبارت دیگر، برنامه ریزی زبانی شامل تغییر آینده محور عمدی و معمولاً پنهانی در سیستم های زبانی می باشد". برنامه ریزی و سیاست زبانی² در ایران طوری است که فارسی نفوذ و برتری عمده را بالاخص در آموزش و سیستم اداری دارا می باشد، این در حالی است که زبانهای قومی و محلی تا حد زیادی نقش کم رنگی ایفا می کنند. می توان گفت زبانهای محلی در مقابل زبان غالب و مسلط ناتوان و ضعیف هستند. این وضعیت میراث استعماری پهلوی و سیاست وحدت زبانی رژیم سابق می باشد. در مقایسه با زبان فارسی این وضعیت زبانی حتی در مورد زبانهای مهم و عمده ترکی آذری، عربی نیز صادق هست و حداقل امکانات رشد و نمو این زبانها با جمعیت سخنگوی بالا به نسبت جمعیت کل کشور، از آنها گرفته شده است. برای مثال، در حالیکه فارسی در رسانه های گروهی، آموزش، سیستم قضایی و به طور کلی در سطح ملی از جایگاه رفیعی برخوردار است، زبانهای غیرفارسی نقش بسیار کمی در چنین حوزه ها و همچنین در سیستم اداری دارند. چنین شرایطی عاقبت ناخوشایند و خطرناکی برای این زبانها بدنبال خواهد داشت. با در نظر گرفتن تاثیر شدید سیاست های تبلیغ زبان غالب از جمله آموزشهای پیش دبستانی، تدریس و آموزش اجباری به زبان مسلط در مراکز آموزشی از مهد کودک تا مراکز آموزش عالی، برنامه های تبلیغی ترویجی فرهنگستان و نهادهای دیگر، ملزم کردن دستگاههای دولتی به ممانعت از استفاده از واژگان و زبان غیرفارسی و بازتاب تئوریهای تاریخی پهلوی از جمله کوچ اجباری ملل و اقوام غیرفارس به مناطق مرکزی و فارس نشین، جدایی اجباری کودکان غیرفارس و پرورش آنان به دست آموزگاران فارس جهت جلوگیری از انتقال نسل به نسل زبانهای غیرفارسی [اگرچه این سیاست عملاً پیاده نشد ولی بازتابی دیگر در آموزش داشت]، و.... همچنین تاثیر سیاستهای تحقیرآمیز حاکمیت در تخریب و تضعیف فرهنگ و زبان ملل و اقوام غیرفارس در رسانه های گروهی، مطبوعات، برنامه های گروهی به عناوین مختلف طنز، اعیاد مذهبی و همایش های دیگر و تلاش برای معرفی این زبانها به شکل زبان اقشار سطح پایین و جمعیت روستایی و عشایری و.... به نظر می رسد نفوذ و سلطه فارسی در آینده بیش از پیش گسترش یابد. روند تاسف بارتر برای تایید مطلب فوق اینکه دانشجویان و دانش آموزان بیشتر مناطق غیرفارس حتی کوچکترین اطلاعی در باره زبان، تاریخ، موسیقی، ادبیات، آداب و سنن، شخصیتهای علمی، تاریخی و فرهنگی و.... ملت خود ندارند و در صورتیکه سیاست مرکزی زبانی به همین منوال ادامه یابد، بعید نیست در عرض چند سال بسیاری از این زبانهای بومی و محلی [البته ترکی آذربایجانی به دلایلی مقاومتی سرسختانه با این وضعیت داشته و دارد] کودک سخنگو به این زبانها نداشته باشند که در چند دهه به مرگ و نابودی کامل آنها خواهد انجامید.

برای مقابله با این روند تغییر زبانی³ اتخاذ تصمیم ها و سیاست های عملی، واقعی و شجاعانه برای احیای مجدد این زبانها و رسیدن به نوعی "سیاست مسالمت آمیز همزیستی"⁴ و "برنامه ریزی مجدد وضعیت"⁵ ضروری است تا متعاقب آن فارسی و زبانهای دیگر در کنار هم جایگاه متناسب با قابلیت و پتانسیل خود را پیدا کنند. وب⁶ معتقد است، چنین سیاست هایی ارزش ابزاری و کارکردی زبانهای مغلوب را بالا برده و به آنها مقبولیت اجتماعی می بخشد. اقدامات دولتی و قانونی از قبیل آموزش و پرورش به این زبانها، استفاده از آنها

1 - دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی

2 - Language policy and planning

3 - Language shift

4 - Cohabitation policy

5 - Status replanning

6 - Webb

در مباحث علمی، اجتماعی، سیاسی و... در سطح وسیع، حمایت از کاربرد این زبانها در رسانه ها و مطبوعات، تربیت مترجم و مفسر و کارشناس به این زبانها عملی شدن سیاست های فوق را ممکن می سازد.

ارزش این زبانها در صورتیکه زبان آموزش، کتب و منابع آموزشی، برنامه درسی باشند رشد فراینده ای خواهد داشت. اگر زبانهای محلی و قومی واقعا به عنوان پشتوانه و نماد یک گذشته پرافتخار و درخشان تاریخی و رمز هویت فرهنگی سخنگویان معرفی و شناسانده شوند ارزش و مقبولیت اجتماعی و فرهنگی آن در سطح گسترده بسط خواهد یافت. برنامه های عملی و واقعی برای استاندارد کردن زبانهای قومی از جمله تدوین و آموزش دستور زبان جامع، فرهنگ لغت و واژه نامه های فنی، انتشار اطلاعات در مطبوعات به این زبانها، برنامه های رادیو و تلویزیونی، و مدارس و مؤسسات آموزش زبان و حذف این دیدگاه که زبانهای مغلوب زبانهای علمی نیستند، ضروری است.

این نوشته مختصر در باره سیاست زبانی و برنامه ریزی زبان نشان می دهد که وضعیت زبانی در ایران مثل بعضی از ممالک کثیرالملله دیگر امری پیچیده و سخت است. برنامه ریزی زبانی تعداد زیاد زبانهای قومی و محلی موجود به پیچیدگی آن می افزاید و تاثیر و نفوذ عوامل غیر زبانی متعدد از جمله مسائل نژادی، سیاسی، تعداد جمعیت سخنگو، اقتصاد،... سختی کار را مضاعف می کند. با این وجود، چندزبانگی بایستی به عنوان یک منبع و مزیت ملی و عامل و امتیاز توسعه و پیشرفت و غنای فرهنگی و عامل همزیستی نگریسته شود و نه عامل نفاق و مشکلی که از بطن ملت نشات گرفته است.

با وجود مباحث نظری فوق و راهکارهای ارائه شده، بخاطر اینکه سیاست زبانی حاکم به نفع زبان فارسی است هژمونی و سلطه آن همچنان افزایش می یابد. چنین شرایطی زبانهای دیگر را به مخاطره انداخته و آینده ناخوشایندی را بدنبال خواهد داشت. وضعیت ناامن زبانهای قومی و محلی به نفع ایران نیست. این زبانها می تواند به پیشرفت ملی و توسعه همه جانبه و متوازن مملکت کمک نماید. اقدامات فوری برای تضمین امنیت و حمایت از زبانهای غیرفارسی ضروری است. اولاً سیاست های زبانی بایستی منزلت و ارزش این زبانها را ارتقا دهد، دوماً، در مراکز رسمی و سیستم های دولتی بکار گرفته شود، سوماً، نقش و کارکرد مهم و معناداری در حیات ملی به آنها داده شود، چهارم اینکه در سیستم آموزشی گنجانده شود و هم در رسانه ها و هم به عنوان موضوعات مورد مطالعه و بررسی در دانشگاهها و مراکز علمی و تحقیقاتی وجود داشته باشد. این زبانها فقط نباید در سطوح ابتدایی و راهنمایی تدریس و یا ارائه شود بلکه باید در تمامی سطوح باشد و محدود کردن این زبانها به سطوح مقدماتی ممکن است این ذهنیت را بوجود آورد که این زبانها قابلیت و ظرفیت سطوح بالای آموزش و مفاهیم تکنولوژی و علمی را ندارند.

آموزش چندزبانه

«سه موش در سوراخی زندگی می کردند. یک روز تصمیم می گیرند بروند پیاده روی، اما ناگهان صدای گربه ای آنها را می ترساند و منصرف می شوند. بعد از مدتی یکی از آنها گوش می دهد تا مطمئن شود گربه رفته است. دیگر صدایی به گوش نمی رسد، اما صدای پارس سگی شنیده می شود. به این ترتیب خیال موشها راحت می شود و از سوراخشان بیرون می آیند. با کمال تعجب می بینند که گربه بیرون از سوراخ منتظرشان است و راه فراری ندارند. گربه هر سه آنها را می خورد و با خوشحالی می گوید: "چقدر خوب است دوزبانه باشی."*

آموزش چندزبانه مزایایی دارد از جمله:

- 1- مزایای ادراکی از قبیل تفکر خلاقانه و گسترده
- 2- آگاهی فرازبانی و فرایندهای کنترل زبانی بیشتر و همچنین دقت و حساسیت بیشتر به ارتباط

دوزبانگی و چندزبانگی همچنین درک متقابل بین گروهی و میزان آشنایی و دانش میان افراد را افزایش می دهد (گارسیا⁷، 1997:490)

تحقیقات گسترده ای که در زمینه دوزبانگی انجام گرفته است نشان می دهد کودکان دوزبانه در صورت حفظ دوزبانگی از اوان کودکی از قابلیت و مزیت ادراکی و شناختی قابل ملاحظه ای برخوردار هستند. لمبرت (1972) مدعی است که کودکان دوزبانه در مفهوم سازی⁸ بسیار سریع هستند و انعطاف پذیری ذهنی⁹ شان بیشتر است.**

وقتی دانش آموزان از زبان مادری خود در یادگیری بهره می برند، دانش قبلی به زبان مادری در حل مسائل جدید به فراگیری کمک نموده و آنرا تسهیل می نماید و در صورتیکه آموزش به زبان مادری باشد کودک در محیط آموزشی احساس غربت و بیگانگی نخواهد کرد. همچنین این اعتقاد وجود دارد که زبان مادری کودک دارای منابع و ابزار طبیعی، فرهنگ شفاهی غنی است که درک حداکثری را در محیط کلاس تضمین می کند. کودک از قبل با این ابزار آشناست و مراجعه به آنها آموزش و یادگیری را تسریع و تسهیل خواهد نمود.

حفظ زبان¹⁰

چون مسائل زبانی در ایران حساس و تنش زا هستند آمار دقیق و مؤثقی در باره تعداد زبانها، گویش ها و لهجه ها و گونه های مورد مخاطره، پراکندگی جغرافیایی آنها، تعداد سخنگو وجود ندارد یا حداقل به آسانی در دسترس نیست و آمارهای متفاوتی در این موارد ارائه می شود. اقلیت های زبانی (این مفهوم در باره اکثریت زبانی یا زبان مسلط استفاده می شود و منظور اقلیت از نظر جمعیتی نیست و مفهوم زبان های غیرحاکم و مغلوب اراده می شود) از این وضعیت ناراضی هستند که زبانشان در معرض خطر هست و به عنوان زبان گروه های قومی به حاشیه رانده شده است. سیاست فعلی زبانی تنها زبان فارسی را به رسمیت می شناسد و حقوق مساوی زبانی رعایت نمی شود. تنها تلاشهای فردی و اجتماعی عده ای تداوم حیات این زبانها را رقم می زند و دولت کلا آنها را نادیده می گیرد. نگرش های مثبت یا منفی زبانی عامل بسیار مهمی در حفظ یا تغییر زبان محسوب می شود. درحالیکه نگرش مثبت به حفظ زبان کمک می کند نگرش منفی به تغییر از یک زبان به زبان دیگر منجر می شود. عوامل متعددی از قبیل وضعیت اقتصادی اجتماعی، پتانسیل و موقعیت مترقی زبانی، ارزش کارکردی و ابزاری زبان، دریافت و برداشت ملی از یک زبان، میزان جمعیت سخنگو، قدرت اقتصادی و سیاسی متکلمین، میزان کاربرد در سیستم و قلمرو اداری و رسمی، ارزش آموزشی و... در این نگرش ها تاثیر می گذارند. زبان مسلط با برخورداری از قابلیت درونی یا امکانات بسیج شده روز به روز بر سلطه خود می افزاید و این باعث می شود سخنگویان اقلیت های زبانی یا زبانهای ملی قومی دیگر احساس کنند این زبان ذاتا قوی است. به عقیده زبانشناسان هیچ زبانی قابلیت بیشتری نسبت به زبانهای دیگر ندارد ولی می تواند بنا به موقعیت حاکم، مثل زبان فارسی در ایران قدرتمندتر باشد.

عامل دیگری که به تغییر زبان می انجامد قطع ارتباط و انتقال بین نسلی است. در حالی که زبان والدین به کودکان منتقل شود زبان حفظ خواهد شد ولی زبانی که والدین از انتقال آن به کودک به دلایلی معمولاً بی اساس خودداری می کنند در طول زمان محکوم به فنا خواهد بود. چنین زبانی روز به روز ضعیف تر شده و در نهایت به نفع زبان حاکم و غالب کنار خواهد رفت.

نتیجه اینکه که در جوامع چندزبانه باید منابع زبانی به طریقی مدیریت شوند که هر زبانی احساس ارزش کند، ارتباطات به هر زبان افزایش یابد که به درک متقابل نیز خواهد انجامید، از تجزیه و فروپاشی جامعه جلوگیری شود، و شهروندان مشارکت حداکثری و مناسبی را در تمامی امور ملی داشته باشند. برای نیل به این

Garcia-⁷

Concept formation -⁸

Mental flexibility-⁹

Language maintenance-¹⁰

اهداف، بایستی حق حیات و تکامل همه زبانها به رسمیت شناخته شود. سیاست تضعیف و تحلیل یک زبان به نفع زبان دیگر، برنامه ریزی عمدی برای مرگ یا جایگزینی بعضی از زبانها در راستای نیل به اهداف فوق نیست. در عوض، برخورد عادلانه سیاست زبانی براساس تقویت همزیستی مسالمت آمیز زبانهای غالب و مغلوب و حمایت عملی از زبانهای ضعیف عملی شدن این اهداف را ممکن می سازد. بدیهی است بی تفاوتی و بی اعتنایی به خواست قانونی و طبیعی جوامع مختلف زبانی دو نتیجه بیشتر نخواهد داشت یا اینکه این جوامع در جنگی و جدالی نابرابر با زبان غالب رفته رفته رنگ باخته و محو خواهند شد و یا بنا به مقتضیات در پی اقدامی عاجل بخواهند آمد.

منابع:

- 1- H. Douglas Brown (4th edition). 2000. Principles of Language Learning And Teaching
- 2- مجله فرهنگی و هنری بخارا- سال یازدهم- شماره دوم (پی در پی 69) مهر-آبان 1386- ویژه نامه زبان شناسی